

اهمیت و ضرورت تفکر انتقادی از منظر آیات

زهرا امی*

چکیده

گرچه تفکر انتقادی به شیوه‌ی امروزی، مقوله‌ای جدید است، اما اساس آن قدمتی به طول تاریخ اندیشه بشری دارد. با توجه به تعاریف، مؤلفه‌ها و مهارت‌های تفکر انتقادی، باید گفت به وضوح آیات قرآن چنین تفکری را پشتیبانی می‌کند. اهمیت و ضرورت این نوع تفکر در قرآن، سوال اصلی پژوهش حاضر است. آن‌طور که از مجموع آیات به دست می‌آید، انسان در همه انتخاب‌های بنیادین خود، نیازمند ارزیابی، استدلال عقلی، تمایز استدلال خوب از بد است. آیاتی که شامل توجه به سوال‌های اساسی، مطالبه ارزیابی و قضاوت با دلیل، خودتصحیحی و به عبارتی تفکر درباره تفکر هستند و سخنان بدون علم و مغالطه آمیز را تقبیح و پیروی از ظن و گمان را ناتمام، رسیدن به باندهای موجه را ضروری و طی مدارج بندگی، پذیرش و هدایت به دین حنیف و اقوم را وابسته به چنین تفکری کرده‌اند؛ اهمیت و ضرورت تفکر انتقادی را هویدا می‌سازند.

واژگان کلیدی: تفکر انتقادی، نقد، نقادی، برهان.

۱۲۵

قرآن پژوهی

سال اول / شماره ۴ / تابستان ۱۴۰۱

مقدمه

توجه به پرورش اندیشه، پدیده‌ای نیست که به دهه‌ها یا سده‌های اخیر زندگی بشری محدود گردد. می‌توان ادعا کرد که عمری به موازات طول حیات انسان بر کرة خاکی دارد. امام علی علیه السلام در وصیت به فرزندش توجه به رازهای وجودی و مسئله تفکر را از اموری معرفی می‌کند که از گذشته‌های دور مورد توجه اجداد طاهرینش قرار گرفته و ادامه طریق آنان را از او خواستار است (نهج البلاغه، کلام ۳۱).

در خصوص عقل و عقلانیت، انواع و حجیت آن، هر چه قائل باشیم، به طور انکارناپذیری از تفکر هیچگاه بی‌نیاز نیستیم؛ زیرا تمایز انسان از همه موجودات مادی و مجرد به داشتن نفسی است که دارای قوه مفکره است.

در قرآن کریم به تفکر و فرآیند آن توجه شایانی شده است. در سوره آل عمران می‌خوانیم که: «الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ» (آل عمران: ۱۹۱).

اگر چه قرآن دعوت پیامبر خدا را به سه روش برهان، موعظه و جدال نیکو (نحل: ۱۲۵) توصیف می‌کند، اما همه باورها و دعاوی رسول اکرم صلی الله علیه و آله را در اولین بیان، مستدل و برهانی می‌یابیم؛ به گونه‌ای که هیچ ادعای بدون دلیلی در آن یافت نمی‌شود و از این جهت است که قرآن خود را یک پارچه برهان، روشنایی بخش و شفاف معرفی می‌کند و می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ بُرْهَانٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُّبِينًا» (نساء: ۱۷۴) و در موارد لزوم نیز از مخاطبین خود، برهان مطالبه می‌کند: «قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» (بقره: ۱۱۱)؛ اما هنگامی که توده مردم را سطحی‌نگر ارزیابی می‌کند، دست به موعظه و پند و اندرز می‌گشاید تا از اصول قطعی در هدایت آنان بهره برد و هنگامی که با جدال باطل و مغالطه‌هایی در استدلال مشرکان و کافران مواجه می‌گردد، از مقدمات حقی که مسلم و مقبول بودن آنها می‌تواند دل آنان را به سمت راستی و درستی جلب کند؛ بهره می‌برد و جدل احسن را روش سوم هدایت قرار می‌دهد. این سه روش به یکدیگر عطف شده‌اند و هر کدام، گروه خاصی را می‌طلبد و شرافت به اولین آنهاست؛ زیرا که قرآن خود تماماً برهان، نور و روشنایی بخش است.

کم‌ترین اثری که بی‌توجهی به عقل و ناکارآمد دانستن آن در هرگونه دخالت، برداشت یا تفسیر

از دین دارد، جمود و رکود ذهنی است که موجب توقف حرکت پویایی دین می‌شود؛ زیرا نه تنها برای دستیابی به حقیقت در امور جزئی زندگی و برگشت فروعات فردی به اصول شرعی و عقلانی، به تفکر انتقادی بر پایه اصول منطقی نیازمندیم، بلکه برای برداشت درست از دین و برگشت فروعات کلی‌تر به اصول شرعی و تطبیق با این اصول که در کتب متخصصین دین نگاشته شده، محتاج بکارگیری تفکر انتقادی هستیم.

توجه قرآن به انواع تفکر به‌ویژه مهارت‌ها و مؤلفه‌های تفکر انتقادی، امری انکارناپذیر است و از آن جا که قرآن جامع‌ترین و کامل‌ترین ملاک برای سنجش تئوری‌هایی است که با فکر و اندیشه انسان مرتبط است، لازم است، قبل از هر اقدام آموزشی در این زمینه، سازگاری آن را با قرآن مورد ارزیابی قرار دهیم.

۱۲۷

قرآن پژوهی

اهمیت و ضرورت تفکر انتقادی از منظر آیات

«تفکر انتقادی» در آیات فراوانی مورد توجه قرار گرفته است که آیه «قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ ثُمَّ انظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ» (انعام: ۱۱) سرآمد آنهاست.

به این ترتیب اهمیت و ضرورت تفکر، در اسلام امری مسلم و بلاشک تلقی می‌شود، اما آنچه هنوز جای بررسی دارد این است که آیا قرآن تنها به اهمیت تفکر به‌صورت مبهم اشاره می‌کند یا می‌توان به‌طور ویژه توجه به تفکر انتقادی را در آن رصد کرد. این پژوهش بر آن است که به اهمیت و ضرورت تفکر انتقادی در قرآن بپردازد.

اگر به‌عنوان پیشینه این پژوهش به تحقیقات انجام‌شده نظری بیندازیم، مقالات و پایان‌نامه‌های متعددی انجام شده که نزدیک‌ترین آنها عبارت‌اند از:

۱. بررسی مفهوم تفکر در قرآن مجید، نوشته: ابوذر پورمحمدی، استادراهنما: احمد بادکوبه‌هزاره، استاد مشاور: محمدعلی لسانی فشارکی، ۱۳۸۱، دانشگاه امام صادق (ع). در این پژوهش واژه تفکر از نظر علم لغت، علم منطق و روان‌شناسی بررسی شده و رابطه "تفکر" با مفاهیم هم‌ارز و موازی آن مانند تدبیر، تذکر، علم، عقل و رابطه آن با مفاهیم متفاوت مانند تفکیر، غفل، عمی، نسی، لعب، سکر و جهل را بررسی نموده است. زمینه‌ها، آسیب‌ها و پیامدهای تفکر نیز در این پایان‌نامه مورد بررسی کامل قرار گرفته است.

۲. بررسی و طبقه‌بندی روش‌های پرورش تفکر در قرآن کریم، نوشته: مریم ادیب، استاد راهنما: محمد رضا شرفی، استاد مشاور: حسن احدی، ۱۳۸۸، دانشگاه آزاد اسلامی (واحد علوم و تحقیقات). در پژوهش فوق مواضع نظریه پردازان غرب در بحث تفکر و روش‌های پرورش آن و نیز تفکر در قرآن از نگاه نظریه پردازان متأخر اسلامی و روش‌های پرورش تفکر در قرآن کریم به طور کلی بدون تمرکز بر تفکر انتقادی مورد بررسی قرار گرفته است.

۳. بررسی اهمیت پرورش تفکر انتقادی در کودکان با تکیه بر داستان‌های مثنوی مولوی (رهیافتی آموزشی بر اساس نظریه لیپمن)، نوشته: سیده اسماء نجات، ثریا رازقی و هنگامه آشوری، ۱۳۹۹، نشریه تفکر و کودک.

مطالعه اجمالی پژوهش‌های انجام شده به خوبی نشان می‌دهد که اهمیت و ضرورت تفکر انتقادی در تعریف امروزی و آموزشی آن، در تطبیق با آیات قرآنی، در هیچ پژوهش نظام مندی مورد اهتمام قرار نگرفته است.

تحقیق حاضر پژوهشی اسنادی و کتابخانه‌ای است که در جمع‌آوری اطلاعات، سعی شده به کتب، مقالات و به طور کلی اسناد معتبر و دست اول مراجعه شود. برای تحلیل داده‌ها از روش تحلیلی- تطبیقی استفاده شده و تلاش بر آن است که در ضمن پژوهش به پرسش‌های زیر پاسخ داده شود: ۱. تفکر انتقادی چیست؟ ۲. مهارت‌های بنیادی تفکر انتقادی چیست؟ ۳. توجه به تفکر انتقادی تا چه میزان از منظر قرآن ضرورت و اهمیت دارد؟

الف. معناسناسی تفکر انتقادی

بدیهی است که هر تصدیق صحیحی مسبوق به تصور صحیح است. قبل از هر داوری ناچاریم مفاهیم تأثیرگذار در این پژوهش را تعریف و شفاف کنیم.

۱. واژه‌شناسی نقد و نقادی

نقد و انتقاد به معنی جدا نمودن دینار و درهم، سره از ناسره، جدا کردن کاه از گندم، به گزینی، خرده گیری و آشکار کردن زیبایی‌ها و کاستی‌های یک اثر به کار رفته است (فرهنگ معین، واژه نقد). انتقدت نیز وقتی به کار می‌رود که به درهم‌ها نگاه کنی تا سره از ناسره را بشناسی (فیومی، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۶۳۰) و انتقد الکلام یعنی عیوب و محاسن را آشکار کرد (بستانی، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۱۴۱).

۲. تفکر انتقادی در اصطلاح

در فرهنگ غرب تفکر انتقادی را از قدیم با منطق یکی می‌دانستند (مایرز، ۱۳۸۳، ص ۹)؛ اما انیس^۱ بر این باور است که تفکر انتقادی، تفکر عمیق عقلانی است که دقیقاً به قضاوت در باره این که چه چیزی را باور کنیم یا انجام دهیم، متمرکز است و تفکر انتقادی را ارائه گروهی از دستورالعمل‌ها و ایده‌ها می‌داند که به افراد در اتخاذ تصمیم و دستیابی به نتیجه‌های عقلانی کمک خواهدکرد (انیس، ۱۳۸۴، ص ۱۸۱).

یکی از کارشناسان طراز اول تفکر انتقادی به نام ریچارد پاول^۲ آن را این‌گونه تعریف می‌کند: «تفکر در باره تفکر، مادامی که به منظور این که آن را بهتر سازید، فکر می‌کنید.» (پاول، ۱۹۹۵، ص ۱۴۲).

پاول دو چیز را بسیار مهم و حیاتی می‌داند:

- تفکر انتقادی تنها یک تفکر نیست؛ بلکه تفکری است که خود بهسازی را به دنبال دارد.

- این بهسازی، از مهارت کاربرد ملاک‌هایی به دست می‌آید که به وسیله آنها انسان به طور شایسته تفکر را ارزیابی می‌کند. (همان)

رابرت فیشر معتقد است که تفکر انتقادی چگونگی تفکر درباره یک موضوع را شرح می‌دهد. در نتیجه فراگیری تفکر انتقادی به این معناست که:

- افراد یاد بگیرند چه زمانی سؤال کنند، چگونه سؤال کنند و چه سؤال‌هایی بپرسند.

- افراد یاد بگیرند چگونه استدلال کنند، چه زمانی از استدلال استفاده نمایند و کدامین روش

استدلالی را به کار گیرند (رابرت فیشر، ۱۳۸۶، ص ۱۱۸).

مطهری تفکر انتقادی را با توانایی بررسی، تجزیه و تحلیل یکی دانسته و می‌گوید: به طور کلی برای هر انسانی لازم است که دارای فکر نقّادی باشد. قوه نقّادی و انتقاد کردن به معنای عیب گرفتن نیست. معنای انتقاد، یک شیء را در محک قرار دادن و به وسیله محک زدن به آن، سالم و ناسالم را تشخیص دادن است. انسان باید در هر چیزی که از دیگران می‌شنود نقّاد باشد، یعنی آن را بررسی و تجزیه و تحلیل کند (مطهری، ۱۳۵۸، ج ۲۱، ص ۱۹۰) و نیز معتقد است که: تفقه در دین که در این آیه ذکر شده است: «فَلَوْلَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ» (توبه: ۱۲۲) مستلزم این

1. Robert H. Ennis - University of Illinois.

2. Richard Paul.

است که انسان واقعاً نقاد باشد و کار نقادی او به آنجا کشیده شود که هر چیزی را که گفته می‌شود و با امر دین تماس دارد، بتواند تجزیه و تحلیل کند (همان، ص ۱۹۱).

امروزه مهم‌ترین و مشهورترین ابعاد تفکر عبارتند از تفکر خلاق، تفکر انتقادی و تفکر مراقبتی. متیولیپمن که خود گرایش به آموزش تفکر چند بعدی حاصل از مهارت‌های سه نوع تفکر مذکور را دارد؛ با ارائه نمونه‌هایی در جامعه، تمایز روشنی بین آنها برقرار می‌کند. از نظر وی، نمونه کامل تفکر نقاد، یک قاضی حرفه ای یا کارشناس خوب است. یک هنرمند نمونه کامل تفکر خلاق است. در تفکر مراقبتی، والدین با فکر و دلسوز، برنامه ریزان زیست محیطی علاقه مند و معلمین با فکر ملاحظه کار و نگران، نمونه های کاملی می‌باشند. از براینده این سه نوع تفکر، تفکر اصلاح شده چند بُعدی پدید می‌آید (۲۰۰۳، ص ۱۹۷).

به این ترتیب به طور خلاصه می‌توان گفت که اگر تفکر خلاق عهده دار خلق ایده‌های نوآورانه و تفکر مراقبتی تفکری است که به بعد ارزش‌ها در تفکر، توجه دارد؛ تفکر انتقادی به بعد حقیقت جویی و ارزیابی نظرات می‌پردازد.

ب. تفکر انتقادی، ضرورت و مهارت‌ها

تفکر انتقادی برای فرد ممکن می‌سازد که حقیقت را در میان به هم ریختگی حوادث و اطلاعاتی جستجو کند که همه روزه وی را احاطه می‌کند و به هدفش که رسیدن به کامل‌ترین درک ممکن است، دست یابد (مایرز، ۱۳۸۳، ص ۱۸).

۱. ضرورت پرورش تفکر انتقادی به عنوان هدف اساسی تعلیم و تربیت

عبارت تفکر انتقادی و جایگاه آن در تعلیم و تربیت از منظرهای مختلف سؤال‌های اساسی بسیاری بر می‌انگیزاند و دیدگاه‌های مختلفی از فیلسوفان برجسته تعلیم و تربیت را به خود جلب می‌کند.

متخصصان تعلیم و تربیت و برنامه‌ریزان درسی به جای انتقال حقایق علمی، پرورش و تقویت روش‌ها و نگرش‌های علمی را توصیه می‌کنند و به جای تولید مجدد حقایق علمی، فرایند را مورد توجه قرار داده‌اند. دانش‌آموزان در فرایند آموزش باید بتوانند ادراک حسی، فهم نظریات مختلف و تفکر علمی و نقاد خود را تقویت کنند و رشد دهند. رسیدن به چنین اهدافی مستلزم فرصت‌های مطلوب یادگیری است. چنین فرصت و موقعیتی با دستور دادن، موعظه کردن، القا و ترغیب به تقلید

و اطاعت از دیگری به وجود نخواهد آمد؛ زیرا محدود ساختن تعلیم و تربیت به انتقال و حفظ حقایق علمی، رشد طبیعی دانش‌آموزان را محدود خواهد ساخت (شعبانی و مهرمحمدی، ۱۳۷۹، ص ۱۱۵-۱۱۶). این در حالی است که فیلسوفان اسلامی بر داشتن مهارت‌های استدلال حتی در اعتقادات دینی تأکید دارند. آثار صدرالمآلهین از اعتماد فراوان او به براهین و ادله عقلی در تمامی زمینه‌های اعتقادات از جمله خداشناسی حکایت می‌کند.

استاد مطهری که خود بر سرخوان حکمت متعالیه بوده و به توانایی‌های آن ایمان داشته است، در بحث راه‌های بشر به سوی خدا به سه طریق قلبی، علمی و عقلی اشاره می‌کند. وی گرچه راه دل را از جنبه فردی، کاملتر، بهتر، مؤثرتر و لذت بخش‌تر می‌داند، به جهت شخصی بودن آن، معتقد است این راه نمی‌تواند به صورت یک علم قابل تعلیم و تعلم برای عموم درآید. راه مطالعه حسی و آثار خلقت نیز امتیازاتی دارد، زیرا ساده، روشن و عمومی است ولی ما را تنها به اول منزل می‌رساند و نمی‌تواند در خداشناسی کافی باشد و لیکن راه عقل و استدلال یا فلسفه، گرچه دشوارترین راه‌هاست، در عین حال کاملترین آنها به شمار می‌آید (مطهری، بی تا، ج ۵، ص ۵۵).

به‌طور کلی در زمینه ضرورت و اهمیت تفکر انتقادی به موارد زیر می‌توان اشاره کرد:

۱. تفکر انتقادی یکی از نیازهای وجودی انسان است.
۲. تفکر انتقادی موجب رشد عقلانیت در انسان می‌شود.
۳. آموزش مهارت‌های تفکر انتقادی موجب استقلال فکری متعلم می‌شود.
۴. پرورش مهارت‌های تفکر انتقادی، در عصری که حجم و تنوع باورها سردرگم‌کننده است، یکی از نیازهای ضروری تعلیم-تربیتی است.

۲. ماهیت تفکر انتقادی

بررسی وسیع در تعریف تفکر انتقادی، تداخل و هم پوشانی آن‌ها، نشان می‌دهد که تفکر انتقادی می‌تواند براساس رویکردهای مختلف تعاریف مختلفی را بپذیرد و در عین حال با یکدیگر هم ناسازگار نباشند. به‌طور عمده از نظر نگارنده می‌توان تعریف‌های ارائه شده نظریه پردازان تفکر انتقادی را در چهار رویکرد دسته بندی کرد:

الف. کسانی که تنها به تفکر انتقادی به‌عنوان توانمندی در حل مشاجرات اجتماعی توجه می‌کنند. گلاسر را می‌توان در این گروه قرار داد. از نظر وی «شهروند خوب می‌بایست درک درستی از مسائل

اقتصادی، سیاسی و اجتماعی داشته باشد و از توانایی تفکر انتقادی درباره موضوع‌های مشاجره آمیز برخوردار باشد (گلاسر، ۱۹۴۱، ص ۶)». بر همین اساس تفکر انتقادی در تعریف گلاسر حاوی مهارت‌هایی مانند توانایی درک مشکلات، یافتن معانی کاربردی برای رویارویی همان مشکلات، جمع آوری و مرتب کردن اطلاعات مربوط و در نهایت ارائه قضاوت‌های دقیق درباره تفکر مشخص و ویژگی‌های زندگی روزمره می‌شود (همان جا).

ب. دومین گروه کسانی هستند که تفکر انتقادی را دقیقاً با تفکر منطقی یکی می‌دانند. شاید بتوان با تعریفی که فیشر به طور خلاصه از تفکر انتقادی ارائه داد، وی را جزء این دسته پنداشت.

ج. رویکرد منطق غیرصوری نیز دسته دیگری را در خود جای می‌دهد. مان گریگوری تفکر انتقادی را به طور خلاصه همان منطق غیرصوری می‌داند (گریگوری، ۱۳۹۰، ص ۱۴۳).

د. رویکرد تأملی در تفکر انتقادی، بیشترین توجه را به خود جلب کرده است. این رویکرد برای تفکر انتقادی، شأن بازان‌دیشی قائل است. با توجه به تعریفی که از پاول در تفکر انتقادی بیان شد، به نظر می‌رسد که وی به وضوح چنین رویکردی را اتخاذ می‌کند. تفکر انتقادی در تعریفی که پاول ارائه می‌دهد به طور خلاصه عبارتست از: «توانایی و میل به بهبود یافتن تفکر به وسیله موضوع قرار دادن آن، جهت خودارزیابی عقلانی منظم (الدر و پاول، ۱۹۹۶)».

متیولیمین (بنیانگذار فلسفه برای کودکان) با تأکیدی که بر تفکر تأملی دارد، تفکر انتقادی را یادآور موضوعی قدیمی‌تر به نام حکمت می‌داند. از نظر وی گزاره‌هایی که معمولاً با حکمت مترادف گرفته می‌شوند، عبارتند از: قضاوت خردمندانه، قضاوت خوب و قضاوتی که با تجربه در آمیخته شده است. او قضاوت را به معنی تصمیم‌گیری درباره یک فکر، سخن، فعالیت یا جهان خلقت می‌داند و قضاوت را وقتی خوب می‌داند که نتیجه‌فعالیتی باشد که به طور ماهرانه توسط ابزارها و شیوه‌های شایسته اجرا شده است (لیپمن، ۲۰۰۳، ص ۲۱۰). وی ویژگی‌های مهم تفکر انتقادی را عبارت می‌داند از: «حساس بودن به زمینه، تسهیل قضاوت، اتکا بر ملاک و خودتصحیحی (لیپمن، ۱۹۹۳، ص ۶۸۲). به این ترتیب می‌بینیم تغییر و تکامل تدریجی تعریف تفکر انتقادی، آن را روشن‌تر و کاربردی‌تر ساخته است. این رشد و صراحت، تفکر انتقادی را شمولی بخشیده است که لزوم فراگیری آن را برای تمام افراد انسانی در سطح جامعه نمایان‌تر می‌سازد.

۳. مهارت‌های تفکر انتقادی

با دقت در تعاریفی که برای تفکر انتقادی شده است مهارت‌های اصلی آن کشف می‌شود. به طور خلاصه توانایی بر ارزیابی، قضاوت مبتنی بر ملاک و تفکر در باره تفکر از جمله این مهارت‌هاست. ادوار گلاسرها را چنین فهرست می‌کند:

- تشخیص مسئله
- یافتن ابزار کارآمد برای رویارویی با این مسئله‌ها
- جمع کردن و نشان دادن اطلاعات مناسب
- تشخیص پیش فرض‌ها و ارزش‌های ذکر نشده
- درک کردن و استفاده با دقت از زبان، وضوح و فرق گذاری
- تفسیر داده‌ها
- ارزیابی شواهد و اظهارات
- شناسایی ارتباط منطقی بین موضوع‌ها
- نتیجه گرفتن و تعمیم دادن
- آزمون نتایج و تعمیم‌ها
- بازسازی الگوی اعتقادی شخص درباره تعصب در تجربه
- انتقال قضاوت صحیح درباره مسائل و خصوصیات زندگی روزمره (الک فیشر، ۱۳۸۳).

ج. جایگاه تفکر انتقادی در قرآن

آنچه انسان خواهان آن است و بالفطره همچون تشنه‌ای که جوینده آب زلال و گوارا است از هر سوی آن را می‌جوید، رسیدن به حقایق اشیاست؛ که ادراک و نیل بدان‌ها بهترین لذات انسانی، که همان لذت عقلی است، می‌باشد (حسن زاده آملی، ۱۳۷۹، ص ۱۱). آیات قرآن هم تأیید می‌کند که خداوند نفس آدمی را به گونه‌ای خلق کرده است که حقایق را در خود جای داده است و تنها انسان وظیفه دارد که آنها را استخراج کند. «وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا. فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا. قَدْ أَفْلَحَ مَنْ رَكَاهَا. وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا» (الشمس: ۷-۱۰).

مراد از این الهام این است که خدای تعالی صفات عمل انسان را به انسان شناسانده و به او فهمانده عملی که انجام می‌دهد تقوی است و یا فجور است (الطباطبایی، ۱۳۹۳، ج ۲۰، ص ۲۹۷).

تفکر انتقادی به انسان مهارت ارزیابی عقاید و اعمال می‌دهد تا هر يك از آنها را با فجور و تقوایی که الهام شده است بسنجد و بتواند درست قضاوت کند که از کدام بهره‌یزد و به کدام بپردازد. می‌توان ادعا کرد اولین کلامی که واژه انتقاد را نزدیک به تعریف و اصطلاح امروزی به کار برده و آن را تحسین کرده و از نشانه‌های آگاهی برشمرده، کلامی از امام حسین علیه السلام که فرموده است: «من دلانل العالم انتقاده لحدیثه و علمه لحقائق فنون النظر» (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۷۵، ص ۱۱۹ و حرانی، ۱۴۰۴، ص ۲۴۸).

حضرت علی علیه السلام برهان و دلیل را که از پایه‌های تفکر انتقادی است، عدل کتاب قرار داده و می‌فرماید: «قد دارستکم الکتاب و فاتحتکم الحجاج» (نهج البلاغه، خطبه ۱۸۰) (کتاب خدا را به شما تعلیم دادم و راه و رسم استدلال را به شما آموختم) و در جایی دیگر «رویه» را که تفکری تأملی به دور از قضاوت عجولانه است، عقلانیتی بدون خدشه معرفی می‌کند و می‌فرماید: «لیست الرّویة کالمعاینة مع الابصار فقد تکذب العیون اهلها و لایغشّ العقل من استنصحه» (نهج البلاغه، کلمات قصار، ۲۸۱)

امام موسی بن جعفر علیه السلام در حدیثی مفصل به هشام می‌فرماید: «خداوند بر مردم دو حجت دارد، حجت ظاهر و حجت باطن. حجت ظاهر همان انبیا و حجت باطن عقل است» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۱۶) و در همین حدیث شریف می‌فرماید: «دلیل عقل، تفکر است». عقل در همه متون روایی نقطه مقابل جهل است و به قوه‌ای اطلاق می‌شود از قوای نفسانی که متکفل تجزیه و تحلیل است. که یکی از مؤلفه‌های مهم تفکر انتقادی است. شهید مطهری در ذیل همین روایت می‌گوید: عقل در روایات اسلامی، همان نیرو و قوه تجزیه و تحلیل است (مطهری، ۱۳۷۸، ص ۲۷۶).

با توجه به تعاریف، مؤلفه‌ها و فرایندهای تفکر انتقادی، باید گفت به عبارتی اعظم آیات قرآن الگویی شایسته‌ای از تفکر انتقادی را ارائه می‌دهد؛ زیرا شکل‌گیری قضاوتی است درباره ارجاع کثرات عالم به وحدت مبدأ در مقابل آزایی که کثرات عالم را به کثرت در مبدأ سرایت می‌دهند و آن‌طور که از

۱. رویه یعنی نگاه کنی و عجله نکنی «و روی فی الامر یعین نظر فیه و تعقبه و تفکر» (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۴، ص ۳۴۵).

مجموع آیات به دست می‌آید در همه انتخاب‌ها انسان نیازمند ارزیابی، استدلال، تمایز استدلال خوب از بد است و در نگاهی دقیق به وفور آیاتی را می‌یابیم که در آنها انتخاب و تصمیم‌گیری بر روی اعتقاد یا عملی، استدلال عقلی بر این انتخاب، خلق سؤال یا پاسخ به سؤالی همراه با ادله، ارزیابی و قضاوت، درخواست خودتصحیحی و به عبارتی تفکر درباره تفکر رخ داده است. کشف مغالطه‌ها، رد، تقبیح یا اصلاح آنها به‌ویژه مغالطه‌های بیرونی (روانی) که کفار از آن بهره جستند؛ نیز به چشم می‌خورد. تمامی آیاتی که بر ضرورت آوردن برهان تأکید داشته و طریق حق را مدلل و موجه معرفی می‌کنند، آن دسته از آیاتی که از مؤمنین می‌خواهند سخنانی بدون علم زده و از ظن و گمان بپرهیزند، تمام آیاتی که حتی برای اثبات اسماء حسناى الهی دلیل ارائه می‌دهند و... همه بر اهمیت این تفکر، ضرورت و کاربرد آن تأکید دارند.

۱۳۵

قرآن پژوهی

اهمیت و ضرورت تفکر انتقادی از منظر آیات

علامه طباطبایی می‌فرماید: اسلام کسانی را که فکر سالم داشته، استعداد درک نظریه‌های علمی و استدلال‌های عقلی و منطقی را دارند، از راه استدلال آزاد، تربیت می‌کند نه این که نخست، مواد اعتقادی خود را به آنان تحمیل و تلقین نماید و سپس برای دفاع از آنها دلیل و حجت بترشد. کتاب و سنت از این‌گونه استدلال‌ها پر است (طباطبایی، ۱۳۷۱، ص ۳۱).

۱. اهمیت تفکر انتقادی در قرآن

اگرچه خداوند می‌توانسته از راه‌های غیرکلامی هدایت را بر بندگانش محرز کند و حق بودنش را به اثبات برساند؛ اما اراده کرده است که بشر را با کلام هدایت کند، آنجا که می‌فرماید: «وَإِذْ يَعِدُّكُمْ اللَّهُ إِحْدَى الطَّائِفَتَيْنِ أَنَّهَا لَكُمْ وَتَوَدُّونَ أَنَّ غَيْرَ ذَاتِ الشَّوْكَةِ تَكُونُ لَكُمْ وَيُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يَحَقِّقَ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ وَيَقْطَعَ دَابِرَ الْكَافِرِينَ» (انفال: ۷).

یکی از توانمندی‌هایی که کلمه و سخن دارد همین است که بشر را به تفکر و تفکر، بشر را به سخن.

از نظر ویگوتسکی واکنش‌های عقلی آغازین، مستقل از زبان صورت می‌گیرند؛ اما مهم‌ترین کشف این است که در لحظه معینی در سن تقریباً دو سالگی منحنی‌های رشد تفکر و گفتار که تا آن زمان جدا از یکدیگر بوده‌اند، برای ایجاد صورت رفتاری تازه با هم تلاقی کرده و به هم می‌پیوندند. آن وقت است که تفکر، زبانی و گفتار، عقلی می‌گردد (ویگوتسکی، ۱۳۸۱، ص ۸۵-۸۸).

به همین دلیل است که منطقدان بخش ویژه‌ای از مباحث منطقی را به بحث از الفاظ مفرد و مرکب و توجه به مغالطه‌هایی اختصاص می‌دهد که از ناحیه گفتار حاصل می‌شود و اکنون که اراده خداوند بر هدایت کلامی تعلق یافته است، اهمیت آشنایی با تفکر انتقادی که قدرت ارزیابی، تحلیل و تجزیه مسائل است، بیش از پیش مشخص می‌شود.

۲. استعمال واژگان پرکاربرد و مرتبط با تفکر انتقادی در قرآن

در قرآن پر استعمال‌ترین واژگانی که بر مهارت‌های تفکر انتقادی دلالت روشن و واضحی دارند، عبارت‌اند از: برهان، نظر، حجت، سلطان، بینه، رأی. بررسی این واژگان اهمیت تفکر انتقادی در قرآن را روشن‌تر می‌نماید:

برهان: طریحی برهان را دلیل و بینه معنا می‌کند و معتقد است اینکه به دلیل، برهان گفته می‌شود به سبب روشنی و وضوحش می‌باشد. در باره قول خداوند که در سوره یوسف می‌فرماید: اگر برهان پروردگار خویش ندیده بود قصد او کرده بود، گروهی معتقدند که منظور از برهان ربه هر دلیل عقلی و نقلی‌ای است که بر وجوب دوری از گناهان به دست آورده بود (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۶، ص ۲۱۳).
راغب هم منظور از برهان را در قرآن بیان دلیل معنا می‌کند؛ البته «محکم‌ترین دلیل» (الراغب اصفهانی، ۱۳۶۲، ص ۴۵).

«وَمَنْ يَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ لَا بُرْهَانَ لَهُ بِهِ فَإِنَّمَا حِسَابُهُ عِنْدَ رَبِّهِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الْكَافِرُونَ» (مؤمنون: ۱۱۳).^۱ و این آیه از نظر صاحب «التبیین فی تفسیر القرآن» به این معناست که هر کس پروردگاری را با خداوند یکتا بخواند، دلیل و برهانی بر این نخواهد داشت؛ زیرا امر باطلی است (طوسی، بی تا، ج ۷، ص ۴۰۲). بدین ترتیب اگر بر امری بتوان دلیل اقامه کرد و برهان آورد، باطل نخواهد بود.

بینات: از نظر راغب بینه همان دلالت عقلی یا حسی روشن است و به این خاطر به دو شاهد دعاوی، بینه گفته می‌شود (الراغب اصفهانی، ۱۳۶۲، ص ۶۸).

فرق بین علم و تبیین آن است که علم همان اعتقاد مطمئن داشتن به چیزی است با همان واقعیتی که دارد چه این اعتقاد پس از اشتباه به وجود آمده باشد یا نه و تبیین علم به چیزی است بعد از آن که مورد اشتباه واقع شده است (العسکری، ۱۳۵۳، ص ۷۶).

۱. آیات یوسف: ۲۴؛ نساء: ۱۷۴؛ انبیاء: ۲۴؛ نمل: ۶۴؛ قصص: ۳۲ و ۷۵ نیز بر همین معنا دلالت دارند.

قرآن خود را بین معرفی کرده و می‌گوید: «وَلَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ وَ مَا يَكْفُرُ بِهَا إِلَّا الْفَاسِقُونَ» (بقره: ۹۹).

بین بودن قرآن از جهات گوناگون است؛ از جمله اینکه بین حق و باطل، صدق و کذب، حسن و قبیح به طور واضح بینونت و جدایی می‌اندازد؛ از این جهت حجت معتبر را نیز بیته گویند (جوادی آملی، ۱۳۸۳، ج ۵، ص ۶۱۶).

با این توضیح بیته در قرآن عبارت دیگری می‌شود از برهان و دلایل منطقی که تمایز کذب از صدق را به عهده دارند و این نتیجه با آیه دیگر کامل می‌شود که می‌فرماید: «شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَ بَيِّنَاتٍ مِّنَ الْهُدَى وَ الْفُرْقَانِ فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ وَ مَنْ كَانَ مَرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِّنْ أَيَّامٍ أُخَرَ يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَ لَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ وَ لِتُكْمِلُوا الْعِدَّةَ وَ لِتُكَبِّرُوا اللَّهَ عَلَى مَا هَدَاكُمُ وَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ» (البقره: ۱۸۵).

۱۳۷

قرآن پژوهی

اهمیت و ضرورت تفکر انتقادی از منظر آیات

در این آیه به روشنی معنا و منظور از کلمه بیته با قرینه فرقان که جداکردن حق از باطل است، توضیح داده شده است. تفسیر المیزان در تفسیر این آیه، هدایت اول را برای عموم مردم می‌داند که سطح فهمشان پایین‌ترین سطح است و هدایت دوم را مخصوص خواص جامعه دانسته و بین هدایت و بیناتی از هدایت، فرق می‌گذارد و معتقد است که عامه مردم اهل تقلیدند و نمی‌توانند بین امور معنوی با بیته و برهان تمایز بگذارند اما خواص جامعه که به دنبال کمال علمی و عملی هستند، برای آنها قرآن بیته، شواهد و فرقان محسوب می‌شود (الطباطبایی، ۱۳۹۳، ج ۲، ص ۲۳). علامه بیته را با برهان هم معنی تلقی می‌کند.

همراه شدن «آیه بیته» با کلمه «يعقلون» در سوره عنكبوت آنجا که می‌فرماید: «وَلَقَدْ تَرَكْنَا مِنْهَا آيَةً بَيِّنَةً لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ» (العنكبوت: ۳۵)؛ دلالت کلمه بیته بر دلیل و برهان را آشکارتر می‌سازد. همچنین در آیه: «قُلْ إِنِّي عَلَى بَيِّنَةٍ مِّن رَّبِّي وَ كَذَّبْتُمْ بِهِ مَا عِنْدِي مَا تَسْتَعْجِلُونَ بِهِ إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ يُقِضُ الْحَقَّ وَ هُوَ خَيْرُ الْفَاصِلِينَ» (الانعام: ۵۷)؛ تکذیب کفار، قضاوت الهی و تأکید بر خیر الفاصلین بودن خداوند متعال بین حق و باطل، قرائن روشنی بر دلالت کلمه بیته بر دلیل و برهان

هستند؛ بعلاوه مذمت کفار به خاطر بی بهره بودن آنها از مهارت های تفکر انتقادی که لازمه اش تکذیب دلیل وضعف قضاوت است بر اهمیت این نوع تفکر، در قرآن می افزاید.^۱

اگرچه غالباً آیات با وصف بینات آورده شده است اما در سوره احزاب آیه و بیته مترادف آمده است و دلالت بر شواهد و مدارك صدق گفتار می کند، آنجا که موسی علیه السلام می گوید: «حَقِيقٌ عَلَيَّ أَنْ لَا أَقُولَ عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ قَدْ جِئْتُكُمْ بِبَيِّنَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ فَأَرْسِلْ مَعِيَ بَنِي إِسْرَائِيلَ. قَالَ إِنْ كُنْتَ جِئْتَ بِآيَةٍ فَأْتِ بِهَا إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ. فَأَلْقَى عَصَاهُ فَإِذَا هِيَ ثُعْبَانٌ مُّبِينٌ» (الاعراف: ۱۰۵-۱۰۷). این آیه می تواند قرینه شود که در قرآن منظور از کلمه آیه همان بیته است و آیات بینات تأکید بیشتری را نشان می دهد.

در قرآن داشتن دلیل کافی برای هر فعلی چنان واجب می نمایاند که خداوند نیز برای اهلاک کفار داشتن بیته را بر خود لازم می بیند و می فرماید: «إِذْ أَنْتُمْ بِالْعُدْوَةِ الدُّنْيَا وَهُمْ بِالْعُدْوَةِ الْقُصْوَى وَالرَّكْبُ أَسْفَلَ مِنْكُمْ وَلَوْ تَوَاعَدْتُمْ لِاخْتِلَافْتُمْ فِي الْمِيعَادِ وَلَكِن لِّيَقْضِيَ اللَّهُ أَمْرًا كَانَ مَفْعُولًا لِيَهْلِكَ مَن هَلَكَ عَن بَيِّنَةٍ وَيَحْيَى مَن حَى عَن بَيِّنَةٍ وَإِنَّ اللَّهَ لَسَمِيعٌ عَلِيمٌ» (الانفال: ۴۲). «آنگاه که شما بر دامنه نزدیکتر [کوه] بودید و آنان در دامنه دورتر [کوه] و سواران [دشمن] پایین تر از شما [موضع گرفته] بودند و اگر با یکدیگر وعده گذارده بودید قطعاً در وعده گاه خود اختلاف می کردید ولی [چنین شد] تا خداوند کاری را که انجام شدنی بود به انجام رساند [و] تا کسی که [باید] هلاک شود با دلیلی روشن هلاک گردد و کسی که [باید] زنده شود با دلیلی واضح زنده بماند و خداست که در حقیقت شنوای داناست».

سلطان: مجمع البحرين برای سلطان دو معنا در قرآن قائل است و می گوید: قوله تعالى: «وَنَجْعَلُ لَكُمْ سُلْطَانًا» یعنی چیرگی و تسلط یا دلیل و برهان و اصل سلطنت نیرو و توان است (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۴، ص ۲۵۵).

مفردات نیز سلطان را به دو معنا می داند که یکی از معانی رایج آن حجت و دلیل است (الراغب اصفهانی، ۱۳۶۲، ص ۲۳۸).

۱. آیات انفال: ۴۲؛ جاثیه: ۲۵؛ حدید: ۹؛ عنکبوت: ۲۹ نیز هر يك دلایلی روشن بر برداشت فوق از کلمه بیته دارند.

آیاتی که در آنها سلطان به معنای حجت و برهان است عبارتند از: الاعراف: ۷۱؛ یونس: ۶۸؛ هود: ۹۶؛ یوسف: ۴۰؛ مؤمنون: ۴۵؛ غافر: ۴۰ و ۳۵ و ۵۶؛ نجم: ۲۳؛ الرحمن: ۳۳.

کلمات بیان، سلطان، برهان و فرقان، در عین حال که تعاریف مختلف دارند به یکدیگر شبیهند. بیان یعنی حاضر کردن معنی و نقیض آن برای خود؛ برهان اظهار کردن درستی آن معنی و غلط بودن نقیض آن است؛ فرقان تمیز قرار دادن بین چیزهایی است که موجب اشتباه می‌شود؛ سلطان هر آن چیزی است موجب تسلط بر ابطال نقیض معنی می‌شود (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۶، ص ۲۱۸).

نظر: قرآن ضمن آیاتی مخاطبان خود را مستقیماً و صریحاً با واژگان «انظر» و «انظروا» به کاربرد تفکر انتقادی تشویق می‌کند: «قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكذِّبِينَ» (الانعام: ۱۱).^۱

۱۳۹

قرآن پژوهی

اهمیت و ضرورت تفکر انتقادی از منظر آیات

اگرچه بعضی مترجمان معنای «انظر» و «انظروا» را در آیات به همان معنای اولی و رایج آن یعنی نگاه کردن گرفته‌اند، اما به وضوح، قرائن جمله نشان می‌دهد که منظور دیدن با چشم سر نیست؛ بلکه به معنای دیدن عقلی، درک، ارزیابی، تأمل و بررسی است. مجمع البحرین در معنای نظر می‌گوید: نظر همان فکری است که به دنبال علم و ظن است، پس نظر همان تأمل معقولی است که برای کشف مجهولات به کار می‌آید (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۳، ص ۴۹۸).

نظر در واقع همان نگاه عمیق و محققانه در یک موضوع مادی یا معنوی است چه با چشم باشد و چه با بصیرت (مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۱۲، ص ۱۶۷).

راغب معتقد است: گاهی منظور از نظر تأمل و جستجو است و گاهی شناختی که پس از جستجو حاصل می‌شود که به آن رویت گویند و قوله تعالی: «قُلْ انظُرُوا مَا ذَا فِي السَّمَاوَاتِ» (یونس: ۱۰۱) یعنی تأمل کنید. کاربرد نظر در نگاه کردن نزد توده مردم رواج دارد و در بصیرت در نزد خواص. قال تعالی: «وَجُودٌ يَوْمَئِذٍ نَاصِرَةٌ إِلَىٰ رَبِّهَا نَاطِرَةٌ» (القیامة: ۲۲-۲۳؛ الراغب اصفهانی، ۱۳۶۲، ص ۴۹۸). ابی هلال عسکری نظر را همان فکر و تأمل در احوال اشیا می‌داند (۱۳۵۳، ص ۵۹).

۱. و نیز آیاتی مانند: آل عمران: ۱۳۷؛ نساء: ۵۰؛ مانند: ۷۵؛ انعام: ۲۴ و ۴۶ و ۶۵ و ۱۱؛ اسراء: ۱۷ و ۲۱ و ۴۸؛ اعراف: ۸۶؛ یونس: ۱۰۱؛ نحل: ۳۶؛ نمل: ۶۹ و ۳۳؛ عنکبوت: ۲۰؛ روم: ۴۲.

رأى: «فَلَمَّا بَلَغَ مَعَهُ السَّعْيُ قَالَ يَا بُنَيَّ إِنِّي أَرَى فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ فَانظُرْ مَاذَا تَرَى قَالَ يَا أَبَتِ افْعَلْ مَا تُؤْمَرُ سَتَجِدُنِي إِن شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ» (الصافات: ۱۰۲).

همراه شدن رأی و نظر در این آیه با توجه به موردی که حضرت ابراهیم سؤال می‌کند، دقیقاً نشان می‌دهد که جویای عقیده راستین اوست که حاوی قضاوت است. اسماعیل همراه با قضاوتی که می‌کند به ملاک آن نیز اشاره می‌کند که همان مورد فرمان الهی واقع شدن است.

حجّت: حجت دلالت روشن برای چیزی است که بر آن حجت اقامه شده است، یعنی هدف مستقیمی که درستی یکی از نقیضین را ایجاد می‌کند (الراغب اصفهانی، ۱۳۶۲، ص ۱۰۷).

«وَتِلْكَ حُجَّتُنَا آتَيْنَاهَا إِبْرَاهِيمَ عَلَى قَوْمِهِ نَرْفَعُ دَرَجَاتٍ مَن نَّشَاءُ إِنَّ رَبَّكَ حَكِيمٌ عَلِيمٌ» (الانعام:

۸۳).

لازم است توجه شود که محاجّه با حجّت گرچه هم خانواده محسوب می‌شوند اما حجّت به مؤلفه تفکر انتقادی دلالت می‌کند؛ ولی محاجّه از دایره تفکر انتقادی خارج است؛ زیرا محاجّه معنای منفی مخاصمه و مجادله را دارد؛ چنان‌که راغب می‌گوید: الْمُحَاجَّةُ: أَنْ يَطْلُبَ كُلُّ وَاحِدٍ أَنْ يَرُدَّ الْآخَرَ عَنْ حُجَّتِهِ وَمُحِجَّتِهِ (الراغب اصفهانی، ۱۳۶۲، ص ۱۰۸). (محاجه این است که هر یک بخواهند که دیگری از دلیل و راه روشنش باز گردد)

با دقت در آیات هر جا از کلمه محاجّه استفاده شده است غالباً موقعی است که استدلال تام نبوده یا با مغالطه همراه است. مانند: «أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِي حَاجَّ إِبْرَاهِيمَ فِي رَبِّهِ أَنْ آتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ إِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّيَ الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ قَالَ أَنَا أُحْيِي وَأُمِيتُ قَالَ إِبْرَاهِيمُ فَإِنَّ اللَّهَ يَأْتِي بِالشَّمْسِ مِنَ الْمَشْرِقِ فَأْتِ بِهَا مِنَ الْمَغْرِبِ فَبُهِتَ الَّذِي كَفَرَ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ» (البقره: ۲۵۸).^۲ (آیا از (حال) آن کس که چون خدا به او پادشاهی داده بود (و بدان می‌نازید، و) درباره پروردگار خود با ابراهیم محاجّه (می) کرد، خبر نیافتی؟ آنگاه که ابراهیم گفت: پروردگار من همان کسی است که زنده می‌کند و می‌میراند. گفت: من (هم) زنده می‌کنم و (هم) می‌میرانم. ابراهیم گفت: خدا (ی من) خورشید را

۱. همچنین آیات جاثیه: ۲۵ و شوری: ۱۶.

۲. همچنین آیات آل عمران: ۶۶ و ۶۱ و ۲۰ و ۷۳؛ انعام: ۸۰؛ بقره: ۱۳۹؛ غافر: ۴۷.

از خاور برمی آورد، تو آن را از باختر برآور. پس آن کس که کفر ورزیده بود مبهوت ماند. و خداوند قوم ستمکار را هدایت نمی کند).

۳. تفکر انتقادی همتای هدایت و کتاب آسمانی

با توجه به تعریف و مهارت های ذکر شده در تفکر انتقادی، استدلال های عقلی در ارزیابی نقادانه نقش اصلی در چنین تفکری را ایفا می کنند. در قرآن استدلال های عقلی همتای راهیابی توسط کتاب الهی قرار داده شده است: «أَلَمْ تَرَوْا أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَّا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعْمَهُ ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً وَمِنَ النَّاسِ مَن يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَلَا هُدًى وَلَا كِتَابٍ مُّنِيرٍ» (لقمان: ۲۰). کلمه «مجادله» به معنای بحث و مناظره به منظور غلبه یافتن بر خصم است و مقابله ای که بین «علم» و «هدی» و «کتاب» انداخته، اشاره دارد به اینکه مراد از علم آن حجت های عقلی است که با تحصیل و اکتساب به دست می آید و مراد از هدایت، آن حقایقی است که خدا از طریق وحی و یا الهام به دل انسان افاضه می کند و مراد از کتاب، کتاب های آسمانی است که از طریق وحی و نبوت به خدا منتهی و مستند می شود و به همین جهت که مستند به اوست آن را منیر و روشنگر توصیف کرد و این سه طریق از طرق علم است که چهارمی ندارد؛ بنابراین، معنای آیه این می شود که: بعضی از مردم بدون هیچ یک از این سه علم در وحدانیت خدا از حیث ربوبیت و الوهیت مجادله می کنند و هیچ حجت قابل اعتمادی ندارند، تنها و تنها مدرکشان تقلید است (الطباطبائی، ۱۳۹۳، ج ۱۶، ص ۲۲۹).

۴. طرح سؤال های اساسی واقعی و اهمیت آن

سقراط معتقد بود سؤال فرایندی است که حداقل به اندازه پیدا کردن پاسخ اهمیت دارد. اطمینان درها را به روی پرسش و پاسخ می بندد و جست و جو برای پاسخ های بهتر را متوقف می کند. با این وجود آغاز دانایی، این است که انسان بداند در باره چند مفهوم اساسی که زندگانی را تشکیل می دهند، چه قدر کم می داند (رابرت فیشر، ۱۳۸۵، ص ۱۹۹).

یکی از مؤلفه های تفکر انتقادی سؤال است، اما نه هر سؤالی بلکه سؤال های اساسی و واقعی. قرآن به سؤال هایی که مهم و اساسی هستند اهمیت ویژه ای می دهد و در برخورد با این گونه سؤال ها حتی اگر پاسخ آن از قدرت درک بشر عادی خارج باشد، پذیرا بوده و مورد بازخواست قرار نمی دهد: «وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا» (الأسراء: ۸۵)؛ «و در

بارۀ روح از تو می پرسند بگو روح از [سنخ] فرمان پروردگار من است و به شما از دانش جزاندکی داده نشده است». یا درباره قیامت می پرسند: «بَلْ يَرِيدُ الْإِنْسَانُ لِيَفْجَرًا أَمَامَهُ. يُسْأَلُ أَيَّانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» (القيامة: ۵-۶). ۳۳ آیه بعدی سوره قیامت به پاسخ دادن به همین سؤال اختصاص پیدا کرده است.

۵. نقش تفکر انتقادی در تصحیح اعمال و رفتار

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا. يُصْلِحْ لَكُمْ أَعْمَالَكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَمَنْ يُطِغِ اللَّهُ وَرَسُولَهُ فَقَدْ فَازَ فَوْزًا عَظِيمًا» (الأحزاب: ۷۰-۷۱).

مرحوم شعرانی قول سدید را گفتار صواب معنی کرده و در ترجمه آیه اول می فرماید: «ای آن کسانی که ایمان آورده اید بپرهیزید از خدا و بگویند گفتنی صواب» (شعرانی، ۱۳۷۴).

کلمه «سدید» از ماده «سداد» است، که به معنای اصابت رأی و داشتن رشاد است و بنابراین، قول سدید، عبارت است از کلامی که هم مطابق با واقع باشد و هم لغو نباشد و یا اگر فایده دارد، فایده اش چون سخن چینی و امثال آن، غیر مشروع نباشد. پس بر مؤمن لازم است که به راستی آنچه می گوید مطمئن باشد و نیز گفتار خود را بیازماید که لغو و یا مایه افساد نباشد. «اصلاح اعمال» و «مغفرت ذنوب» را نتیجه قول سدید دانسته و فرموده: قول سدید بگویند، تا اعمالتان صالح گردد و گناهانتان آمرزیده شود و این بدان جهت است که وقتی نفس آدمی عادت کرد به راستی و به قول سدید و به هیچ وجه آن را ترك نکرد، دیگر دروغ از او سر نمی زند و سخن لغو و یا سخنی که فساد از آن برخیزد از او شنیده نمی شود و وقتی این صفت در نفس رسوخ یافت، بالطبع از فحشاء و منکر و سخن لغو دور گشته، در چنین وقتی اعمال انسان صالح می شود و بالطبع از عمری که در گناهان مهلك صرف کرده، دریغ می خورد و از کرده ها پشیمان می گردد و همین پشیمانی توبه است و وقتی توبه کرد و خدا هم در ما بقی عمر از ارتکاب گناهان مهلك محافظت فرمود، دیگر گناهان کوچک خیلی خطری نیست، چون خود خدا وعده داده که اگر از گناهان کبیره اجتناب کنید، ما صغیره هایتان را می آمرزیم «إِنْ تَجْتَنِبُوا كَبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ» (النساء: ۳۱) و در نتیجه ملازمت قول سدید انسان را به سوی صلاح اعمال کشانیده و به اذن خدا به آموزش گناهان منتهی می شود (طباطبائی، ۱۳۹۳، ج ۱۶، ص ۳۴۷).

جمع بندی کتاب التحقیق درباره کلمه سدید آن است که: قول سدید یعنی قولی که محکم، حق و مانع از تشابه است و در عمل حق و صحیحی است که باطل به آن وارد نمی شود (مصطفوی،

۱۳۶۰، ج ۵، ص: ۸۱). در این صورت قول سدید که گفتاری حق، بررسی شده، شفاف و بدور از دوپهلوگویی است، مایه تصحیح اعمال و رفتار می‌گردد. با توجه به این که هدف تفکر انتقادی دستیابی و کشف حقایق و تشخیص و تمایز حق از باطل است، نقش آن در دستیابی به قول سدید، اهمیت جایگاه آن را به خوبی نمایان می‌سازد.

د. ضرورت تفکر انتقادی از منظر قرآن

ضرورت آشنایی با تفکر انتقادی در قرآن از آنجا آشکار می‌شود که با آیاتی مواجه می‌شویم که بر اصولی تأکید ورزیده‌اند که امروزه از مهارت‌های تفکر انتقادی به حساب می‌آیند.

۱. طی مدارج بندگی مبتنی بر انتخاب أحسن

خداوند بندگان راستینش را توصیف می‌کند به کسانی که شنوندگان دقیق سخنان و تابعین بهترین آنها هستند: «الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبَابِ» (الزمر: ۱۸) و این دو ویژگی را نشان دهنده راهیابی و خردمندی معرفی می‌کند. انتخاب و تشخیص أحسن، بدون شک، نیازمند سنجش و قضاوت بر پایه ملاک و دلیل است که از ویژگی‌های مهارت‌های بنیادین تفکر انتقادی است. برگزیدن سخن نیکوترین را ترازوی راستین باید و آن جز با روش اندیشه درست که علم میزان رهبر آن است راست نیابد. نه تنها همین آیت پژوهش را می‌ستاید و بخردان را بدان بر می‌انگیزاند، بلکه همه آیات قرآنی و سخنان فرستادگان آسمانی چنین‌اند (حسن‌زاده، ۱۳۷۹، ص ۹).

۲. رسیدن به بایدهای موجه

انسان در کارهای شخصی خود «هست» و «بود» (خوب‌بودن و بدبودن) را به «باید» و «نباید» تبدیل می‌کند، یعنی قیاسی تشکیل می‌دهد که مقدمه اول آن از سنخ «هست» و «بود» است و مقدمه دوم آن از سنخ باید. هر روز صدها قیاس و استدلال از این قبیل برای افعال ارادی و اختیاری خویش درست می‌کند. اگر خوردن غذا را اراده می‌کند برای آن است که هستی انسان به غذا وابسته است (بود - هست) و انسان باید حیات خویش را صیانت کند (باید)؛ پس می‌توان از مقدمه‌ای از سنخ «هست» و مقدمه‌ای از سنخ «باید» به نتیجه‌ای از سنخ «باید» رسید (جوادی آملی، ۱۳۸۷، ص ۴۰).

به این ترتیب، وقتی انسان بدون مغالطه، چه با گزاره‌های صرفاً عقلی و چه شرعی، حسن و قبح عملی را یافته و مدلل می‌بیند، به تصحیح اعمال و رفتارش می‌پردازد؛ به‌ویژه اگر این خودتصحیحی با یک الزام شرعی همراه شود. برعکس، اگر انسان با مغالطه، انکار و عدم رعایت قوانین منطقی از تفکر انتقادی بهره نبرد و معیار ارزیابی اعمال و رفتارش را خواهش‌ها و تمایلات نفسانی قرار دهد، نه تنها خود، بلکه جامعه‌اش را نیز به مخاطره می‌اندازد و در این صورت به عقوبتی خواهد رسید که پروردگارش به آن وعده داده است. این وضعیت به این دلیل است که یا علم یافتند اما انکار کردند (مغالطه بیرونی) یا از ظن و گمان پیروی کردند (ضعف در مهارت‌های تفکر انتقادی). کسانی که بدون ارزیابی، ادعاهای دیگران را می‌پذیرند، خود باید پاسخگوی مغالطه‌هایی باشند که در استدلالشان مرتکب شده‌اند. مسئولیت اعمال و اعتقادات هر کس با خود اوست. آنچه که انسان را در پیشگاه خداوند مبرا می‌سازد دلایل و قضاوت‌های بی‌عیب و نقصی است که به کار می‌برد و آنچه که او را گرفتار می‌سازد بی‌توجهی او به موجه ساختن عقاید، گفتار و اعمال است. در قرآن نه تنها مؤلفه‌های تفکر انتقادی را به‌عنوان وسیله‌ای برای هدایت و راهیابی می‌بینیم بلکه در مجموع بی‌توجهی به آن با توبیخ، تهدید و وعید همراه می‌شود. آیات فراوانی این فرآیند را تأیید می‌کنند. در سوره نور در ضمن هشت آیه روند تربیت عقلانی، بی‌توجهی مخاطبان به آن، انکار و شك بی‌دلیل، بی‌ثباتی در عقیده و عمل و در نهایت ظلم به نفسی که می‌کنند، فرآیند افول از مرتبه عقلانی به نفسانی را به خوبی نشان داده و تأثیر تفکر انتقادی و ضرورت آن را در هدایت به سوی حق و حقیقت می‌نمایاند.

این دسته از آیات راهیابی و هدایت را وابسته به مهارت‌های تفکر انتقادی می‌کنند و با توجه به این موضوع آن را ضروری نشان می‌دهند. به پاره‌ای از آیاتی که به وضوح مؤید این برداشتند؛ اشاره می‌کنیم: «وَمَنْ يَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ لَا بُرْهَانَ لَهُ بِهِ فَإِنَّمَا حِسَابُهُ عِنْدَ رَبِّهِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الْكَافِرُونَ» (مؤمنون: ۱۱۷).

قید «لَا بُرْهَانَ لَهُ بِهِ» قیدی است توضیحی برای خدایان ادعایی که می‌فهماند معبودی دیگر که برهانی بر معبودیتش باشد، غیر از خدا نیست؛ بلکه برعکس، برهان بر نبود چنین معبودهایی قائم است، هر چه می‌خواهد باشد. جمله «فَإِنَّمَا حِسَابُهُ عِنْدَ رَبِّهِ» نیز کلمه‌ای تهدیدآمیز است که ضمن

انحصار حساب در محضر الهی، می‌فهماند که هیچ کس دیگری در حساب او مداخله ندارد و هر کیفر و پاداشی که حساب او اقتضا کند، همان را جاری می‌سازد. و آن کیفر عبارت است از آتش دوزخ. (طباطبائی، ۱۳۹۳، ج ۱۵، ص ۷۴).

«إِنَّ مَثَلَ عِيسَىٰ عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ قَالَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ. الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَلَا تَكُنْ مِنَ الْمُمْتَرِينَ. فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَةَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ» (آل عمران: ۵۹-۶۱).

علامه طبرسی به نقل از قتاده چنین توضیح می‌دهد که گفته‌اند معنی این است که اگر با تو در مطلب حق مخاصمه نمودند؛ پس بگو بیائید به سوی دلیل دیگری که مخاصمه را به خوبی حل و فصل می‌کند و حق را روشن می‌نماید و راستگو را از دروغگو نشان می‌دهد (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۷۶۴).

۱۴۵

قرآن پژوهی

اهمیت و ضرورت تفکر انتقادی از منظر آیات

«سَلِّ بَنِي إِسْرَائِيلَ كَمَا آتَيْنَاهُمْ مِنْ آيَةٍ بَيِّنَةٍ وَمَنْ يُبَدِّلْ نِعْمَةَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُ فَإِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ. زُيِّنَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَيَسْخَرُونَ مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ اتَّقَوْا فَوْقَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَاللَّهُ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ» (البقره: ۲۱۱-۲۱۲).^۱

انتخاب هدایت و ترجیح آن بر ضلالت از طریق تفکر مستقل به قدری در قرآن ضروری معرفی شده است که هر طریق دیگری که به ضعف قوای عقلی و صغرا کبراهای قیاسی و تفکر انسانی لطمه وارد سازد ولو هادی باشد مورد اراده حق قرار نمی‌گیرد: «إِنْ تَسْأَلُنَا عَنْ سُلُوكِ السَّمَاءِ آيَةٍ فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ» (الشعراء: ۴).

۱. از همین سنخ‌اند آیات: فرقان: ۲۵، ۴۳، ۴۴، ۵۰، ۵۵، ۷۷، ۷۰؛ شوری: ۱۶؛ هود: ۱۷؛ یونس: ۱۵؛ عنکبوت: ۴۹؛ حج: ۶۹-۷۲؛ قصص: ۵۰؛ سبأ: ۴۳؛ جاثیه: ۱۷؛ احقاف: ۷؛ زخرف: ۴۰؛ فصلت: ۵ و ۴۱ و ۱۷؛ سجده: ۲۲؛ روم: ۳۰، ۵۳، ۵۲، ۲۹؛ اسراء: ۱۷، ۱۰؛ فاطر: ۲۲، ۴۲-۴۳؛ نمل: ۸۹-۹۰؛ لقمان: ۷ و نیز آیاتی که مخالفت کفار را با دلایل عقلی انبیا نشان داده و به خاطر ستیز آنها با رهیافتگانی که از مهارت‌های تفکر انتقادی استفاده کرده و هدایت شده‌اند، اسباب عذاب الهی در همین دنیا را فراهم شده است؛ مانند آیات: ۱۱۱-۱۱۹ شعرا در باره قوم نوح، ۱۲۴-۱۳۹ سوره هود در باره قوم هود، ۴۲-۱۵۸ سوره شعرا در مورد قوم صالح و آیات ۱۶۰-۱۷۴ همان سوره در باره قوم لوط و آیات ۱۸۱-۱۸۹ درباره قوم شعیب.

۳. وجوب پذیرش با دلیل

نه تنها انسان است که باید دین و آیین و گفتار و کردارش منطقی باشد، بلکه خدای سبحان در سوره جنّ از طایفه‌ای از گروه جنیان حکایت می‌کند که با منطقی دلیل قرآن را پذیرفتند و به دین اسلام ایمان آوردند: «قُلْ أُوْحِي إِلَيَّ أَنَّهُ اسْتَمَعَ نَفَرٌ مِّنَ الْجِنِّ فَقَالُوا إِنَّا سَمِعْنَا قُرْآنًا عَجَبًا. يَهْدِي إِلَى الرُّشْدِ فَآمَنَّا بِهِ» (جن: ۱ و ۲ و ۱۳) تا این که گوید: «وَأَنَّا لَمَّا سَمِعْنَا الْهُدَىٰ آمَنَّا بِهِ» آری گروه پریان از طریق ضرب اول شکل نخستین قیاس اقترانی منطق، راه رستگاری خویش را یافته‌اند و دین درست خود را به دست آورده‌اند، بدین روش: «القرآن یهدی الی الرشد و کلّ ما یهدی الی الرشد ینبج أن یؤمن به، فامنا به». صغری و کبری و نتیجه هر یک در کمال استواری است. یعنی برهانی است که مقدماتش قضایای یقینی و منتج یقین است. شیخ بزرگوار ابن سینا را سخنی نیک پرورده و سخن سنجیده است که: «من تَعَوَّدَ أَنْ یَصَدَّقَ مِنْ غَیْرِ دَلِیلِ فَقَدْ اِنْسَلَخَ عَنِ الْفِطْرَةِ الْاِنْسَانِیَّةِ»؛ گوید: کسی که خو کرده است بدون دلیل باور کند، از آفرینش انسانی به در است (حسن‌زاده، ۱۳۷۹، ص ۱۰).

۴. تقبیح تفکر بدون بررسی نقادانه

هر عملی که انسان انجام می‌دهد از افکار او ریشه گرفته است؛ اگرچه ممکن است بیشتر تر این‌اندیشه‌ها از خصوصیت غیر عقلانی بودن، خود به خودی بودن یا ناآگاهانه بودن برخوردار باشند. حتی اعمال ساده صحبت کردن، گوش دادن، خواندن، نوشتن و حساب کردن نیازمند به کارگیری شمار وسیعی از مهارت‌های متنوع شناختی و فعالیت‌های ذهنی است. هیچ عملی بدون به کارگیری شکلی از تفکر، صورت نمی‌گیرد. تفکر نخستین فرایند حیات آدمی است (رابرت فیشر، ۱۳۸۶، ص ۱۵).

اما آنچه مهم می‌نماید این است که تفکری که تلاش می‌کند تا به حقیقت دست یابد، لازمه انسان شدن بالفعل است و لذا است که در قرآن خداوند نفرین می‌کند کسانی را که فکر می‌کنند، اما با سنجشی نادرست که نتایج آن افکاری مغالطی است: «إِنَّهُ فَكَّرَ وَقَدَّرَ. فَقَتَلَ كَيْفَ قَدَّرَ. ثُمَّ قُتِلَ كَيْفَ قَدَّرَ. ثُمَّ نَظَرَ. ثُمَّ عَبَسَ وَبَسَرَ. ثُمَّ أَدْبَرَ وَاسْتَكْبَرَ. فَقَالَ إِنْ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ يُؤْتَرُ» (مدثر: ۱۸-۲۵).

۵. هدایت به دین حنیف و اقوم

قرآن خود را هادی به راهی می‌داند که اقوم است: «إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ وَيُبَشِّرُ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْرًا كَبِيرًا» (الأسراء: ۹).

اقوم افعال تفصیل از قیام است و معنای اصلی قیام، ضد قعود است که این خود یکی از معتدلترین حالات آدمی است و انسان در این حال از هر حالت دیگری نسبت به کارهایش مسلطتر است و به کسی که به خوبی متصدی کاری شود و بدون عجز و خستگی و با حسن اداره آن را از آب در آورد می‌گویند فلانی قائم به فلان امر است یعنی آن امر را مراقب و نگهدارست و حال آن را آن طور که مناسب آن است رعایت می‌نماید. در آیه مورد بحث خدای تعالی این ملت حنیف را ملتی قائم نامیده و در جای دیگر درباره آن فرموده: «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ» (الروم: ۳۰ و ۴۳) و نیز فرموده: «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ الْقَيِّمِ».

این بدان جهت است که این دین خیر دنیا و آخرت ملت خود را تامین و تضمین نموده و قائم بر اصلاح حال معاش و معاد ایشان است. و این نیز نیست مگر به خاطر این که این دین موافق با مقتضیات فطرت انسانی و ناموسی است که خداوند بر اساس آن ناموس او را خلق کرده و او را به حسب آن ناموس مجهز به ابزاری فرموده که او را به سوی غایت و هدف از خلقتش و سعادت که برایش در نظر گرفته شده راهنمایی می‌کند و بنا بر این، توصیف این ملت در آیه مورد بحث به وصف «اقوم» (قائم‌تر) یا در مقایسه با سایر ملت‌ها است و یا در مقایسه با سایر شریعت‌ها، این را می‌دانیم که برای هر ملتی سنتی است که آن را برای خود برگزیده‌اند تا سودشان برساند و به درد زندگیشان بخورد و لیکن این سنت‌ها اگر در بعضی از امور ایشان را سود ببخشد در پاره‌ای دیگر به ضررشان تمام می‌شود و اگر پاره‌ای از هواها و امیالشان را تأمین می‌کند قسمت عظیمی از خیرات را از ایشان سلب می‌کند، همانا در میان همه سنتها این تنها اسلام است که قائم به مصالح حیات و تمامی اهداف دنیایی و آخرتی جامعه است، بدون اینکه خیری از ایشان سلب کرده و از بین برده باشد بنا بر این ملت حنیف، اقوم است بر حیات انسانی تا دیگر ملل و اگر در مقایسه با سایر شرایع الهی قبل مانند شریعت نوح و موسی و عیسی (عهم) باشد (همچنان که ظاهرش هم همین است چون در مقابل این آیه، آیه دیگری هست که تورات را وسیله هدایت بنی اسرائیل می‌خواند، لذا فرمود: همانا قرآن کریم خلق را به چیزی هدایت می‌کند که قویم‌تر و استوارتر است)، در این صورت دلیلش این است که دین حنیف از ادیان سابق خود که کتب انبیاء سلف متضمن آنها بودند کامل‌تر است، زیرا

۱۴۷

قرآن پژوهی

اهمیت و ضرورت تفکر انتقادی از منظر آیات

تمامی معارف الهی تا آنجا که بنیه بشری طاقتش را دارد و همچنین تمامی شرایعی که بشر در زندگی خود بدان نیازمند است در این دین آمده و حتی يك عمل از اعمال فردی و اجتماعی بشر را بدون حکم نگذاشته، هم چنان که فرموده: «وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَ مُهَيِّمًا عَلَيْهِ». پس آنچه قرآن به سوی آن هدایت می‌کند قویم تر از آن چیز است که سایر کتب و شرایع بدان هدایت می‌کنند (الطباطبائی، ۱۳۹۳، ج ۱۳، ص ۴۷).

از طرفی قرآن چون «بینه» است خود را کتابی «قیم» معرفی می‌کند: «لَمْ يَكُنِ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَالْمُشْرِكِينَ مُنْفَكِينَ حَتَّى تَأْتِيَهُمُ الْبَيِّنَةُ. رَسُولٌ مِّنَ اللَّهِ يَتْلُو صُحُفًا مُّطَهَّرَةً. فِيهَا كُتِبَ قِيمَةٌ. وَمَا تَفَرَّقَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَةُ» (البینه: ۱-۴).

انضمام آیات فوق به آیاتی که انسان را به مهارت‌های تفکر منطقی دعوت و هدایت می‌کند که موجب خروج گمراهان از مسیر ضلالت است؛ به خوبی نشان می‌دهد که برای حفظ تعادل و قوام هر چیزی، داشتن این مؤلفه‌ها لازم و ضروری است؛ مانند: «وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ فَمِنْهُمْ مَّنْ هَدَى اللَّهُ وَمِنْهُمْ مَّنْ حَقَّتْ عَلَيْهِ الضَّلَالَةُ فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ» (النحل: ۳۶).

نتیجه‌گیری

آن چه در یک نمای کلی از آیات و روایات مذکور در متن، به خوبی آشکار می‌شود، این است که تفکر انتقادی در قرآن نه تنها مورد توجه قرار گرفته است؛ بلکه به کارگیری مؤلفه‌های آن در باورها و عمل به آنها ضرورتی عقلانی و الهیاتی دارد. گرچه با واژه ترکیبی «تفکر انتقادی» یا «تفکر نقاد» در قرآن مواجه نیستیم؛ ولی آن چه محتوای این نوع تفکر را سازماندهی می‌کند، در آیات و روایات به خوبی مورد تأیید و توصیه و بلکه مطالبه قرار گرفته است. این اتفاق به گونه‌ای رقم خورده است که آن کسانی که از چنین تفکری بهره نگرفته‌اند، مذمت شده و در مقابل راه یافتگان به چنین اندیشه‌ای، مدح گردیده‌اند. یکی از راه‌های هدایت و دست‌یابی به صراط مستقیم، وابسته به بهره‌مندی از چنین ابزاری است. این درجه از اهمیت و ضرورت، هر انسانی را و می‌دارد که به تربیت چنین مهارت‌هایی اهتمام ورزیده و از سطح تفکر عادی و طبیعی، به چنین سطحی از تفکر ارتقا یابد. بنابر این بایستی

پرورش مهارت‌های تفکر در برنامه تربیتی خانواده‌ها و مراکز آموزشی قرار گیرد. سازماندهی آن، توجه متفکرین و مربیانی که به نوعی با آموزش و تربیت افراد یک جامعه سروکار دارند، می‌طلبد.

۱۴۹

قرآن پژوهی

اهمیت و ضرورت تفکر انتقادی از منظر آیات

منابع و مأخذ

❖ قرآن

۱. ابن سینا، حسین بن عبدالله، الاشارات و التنبیها، قم: نشر البلاغه، ۱۳۷۵ ش.
۲. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت: دار صادر، ۱۴۱۴ ق.
۳. انیس، روبرت اچ، تفکر انتقادی چیست، ترجمه: حسنعلی بختیار نصرآبادی، فلسفه تعلیم و تربیت: مجموعه مقالاتی در زمینه تفکر انتقادی، قم: سما قلم، ۱۳۸۴ ش.
۴. بستانی، فواد افرام، فرهنگ ابجدی، ترجمه: رضا مهیار، تهران: انتشارات اسلامی، ۱۳۷۵ ش.
۵. جوادی آملی، عبدالله، تسنیم، قم: اسراء، ۱۳۸۳ ش.
۶. جوادی آملی، عبدالله، منزلت عقل در هندسه معرفت دینی، قم: اسراء، ۱۳۸۷ ش.
۷. حرانی، حسن بن شعبه، تحف العقول، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۰۴ ق.
۸. حسن زاده آملی، حسن، قرآن و عرفان و برهان از هم جدایی ندارند، قم: قیام، ۱۳۷۹ ش.
۹. الراغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، تهران: مکتبه الرضویه، ۱۳۶۲ ش.
۱۰. زیگلی، رابرت و مارتا واگنر آلیبانی، تفکر کودکان: روان شناسی رشد شناختی، ترجمه و تلخیص: کمال خرازی، تهران: سازمان انتشارات جهاد دانشگاهی، ۱۳۸۷ ش.
۱۱. شعاری نژاد، علی اکبر، روانشناسی عمومی، تهران: توس، ۱۳۷۰ ش.
۱۲. شعبانی، حسن و محمود مهر محمدی، پرورش تفکر انتقادی با استفاده از شیوه آموزش مسئله محور، مدرس، دوره ۴، شماره ۱، بهار ۱۳۷۹ ش.
۱۳. شعرانی، ابو الحسن، ترجمه قرآن (شعرانی)، تهران: انتشارات اسلامی، ۱۳۷۴ ش.
۱۴. الطباطبایی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: اسماعیلیان، ۱۳۹۳ ق.
۱۵. طباطبایی، سید محمد حسین، انسان از آغاز تا انجام، ترجمه: صادق لاریجانی، تهران: دانشگاه الزهراء، ۱۳۷۱ ش.
۱۶. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: مکتبه العلمیه الاسلامیه، ۱۳۷۲ ش.

۱۷. طریحی، فخرالدین، مجمع البحرين، تهران: کتاب فروشی مرتضوی، ۱۳۷۵ش.
۱۸. طوسی، محمدبن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، مقدمه: شیخ آغا بزرگ تهرانی و تحقیق: احمد قصیر عاملی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۱۹. العسکری، ابی هلال، الفروق اللغویة، قم: مکتبه بصیرتی، ۱۳۵۳ش.
۲۰. فرامرز قراملکی، احد، پرده پندار، تهران: آفتاب توسعه، ۱۳۸۱ش.
۲۱. فیشر، الک، درآمدی بر تفکر نقدی، خبرگزاری مهر: گروه دین و اندیشه، در: تفکر نقدی چیست و چگونه آن را بهبود ببخشیم، تیر ۱۳۸۳ش.
۲۲. فیشر، رابرت، آموزش تفکر به کودکان، مترجم: دکتر مسعود صفایی مقدم و افسانه نجاریان، اهواز: رسش، ۱۳۸۶ش.
۲۳. فیشر، رابرت، آموزش و تفکر، مترجم: فروغ کیان زاده، اهواز: رسش، ۱۳۸۵ش.
۲۴. فیومی، احمد بن محمد، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر، قم: دارالهجره، ۱۴۱۴ش.
۲۵. کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵ش.
۲۶. کی یرکه گور، سورن، ترس و لرز، مترجم: عبد الکریم رشیدیان، تهران: نشر نی، ۱۳۸۴ش.
۲۷. گاتری، دبلیو. کی. سی، سقراط، زندگی و شخصیت، دیدگاه های فلسفی، ترجمه: حسن فتحی، تهران: فکر روز، بی تا.
۲۸. گریگوری، مان و همکاران، فلسفه و برنامه فلسفه برای کودکان و نوجوانان، ترجمه: شهرام محمدپور و حسن عرب، در: کندوکاو فلسفی برای کودکان و نوجوانان (گفت و گو با پیشگامان برنامه فبک)، تألیف: سعید ناجی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۹۰ش.
۲۹. مایرز، چت، آموزش تفکر انتقادی، ترجمه: خدایار ایلی، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها، ۱۳۸۳ش.
۳۰. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، بیروت: موسسه الوفاء، ۱۴۰۴ق.
۳۱. مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۰ش.

۳۲. مطهری، مرتضی، اصول فلسفه و روش رئالیسم، مقدمه و پاورقی: مرتضی مطهری، تهران: صدرا، بی تا.

۳۳. مطهری، مرتضی، تعلیم و تربیت در اسلام، تهران: صدرا، ۱۳۷۸ ش.

۳۴. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، تهران: صدرا، ۱۳۵۸ ش.

۳۵. معین، محمد، فرهنگ فارس، تهران: سپهر، ۱۳۷۱ ش.

۳۶. مکتبی فرد، لیلا، انواع تفکر و ارتباط آنها با تأکید بر تفکر انتقادی، فصلنامه فرهنگ، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۸ ش.

۳۷. ویگوتسکی، لوسمنوویچ، زبان و تفکر، مترجم: بهروز عزبدفتری، تبریز: فروزش، ۱۳۸۱ ش.

1. Elder, Linda & Paul, Richard. "Critical Thinking Development: A Stage Theory (With Implication Instruction)". USA: Foundation for critical Thinking. 1996.
2. Glaser, E. An experiment in the development of critical thinking. Columbia University: Bureau of Publications, Teacher's College. 1941.
3. Lipman, Matthew. Thinking in Education. UK: Cambridge University Press. 2003.
4. Lipman, Matthew, Philosophy for Children & Critical Thinking, In: Thinking Children and Education, (ed) Matthew Lipman, U.S.A: Kendall, Hunt Publishing Company, 1993
5. Paul, Richard. Critical Thinking: How to Prepare Students for a Rapidly Changing World. Jane Willson, A.J.A. Binker (eds). USA: Foundation for Critical Thinking. 1995.
6. Paul, Richard & Linda Elder and Ted Bartell, The California Teacher Preparation for Instruction in Critical Thinking: Research Findings and Policy Recommendations: State of California, California Commission on Teacher Credentialing, Sacramento, CA, March 1997.